

## عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب

نرگس رحیمی\*

صغری صالحی\*\*

### چکیده

معنویت امری است که بشر همیشه به آن تمایل داشته، ولی رشد تجربه‌گرایی در سده اخیر و سرخوردگی انسان از فناوری، موجب گرایش بیشتر به امور ماورای طبیعی و معنویت‌خواهی شده است. با افزایش گرایش به معنویت، عرفان‌نماهای فراوانی ظهور کرده‌اند که درصدد پاسخ به این نیاز و حل بحران معنویت برآمده‌اند، اما نه تنها نتوانسته‌اند به عطش معنوی انسان پاسخ درست بدهند، بلکه بر آلام روحی بشر افزوده‌اند.

این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی به دنبال معرفی تعالیم برخی از این مکاتب نوظهور عرفانی برای اثبات کذب آنها و حقایق عرفان اسلامی است. از این رو، با بررسی مهم‌ترین فرقه‌های نوظهور و مبانی آنها، به مقایسه و بازشناسی عرفان حقیقی و عرفان‌های نوظهور پرداخته می‌شود. معنویت‌های نوظهور از جذابیت‌های فریبنده و ادبیاتی ساده برخوردارند که ظاهراً حق جلوه می‌کنند، اما مبانی آنها سست و مبتنی بر عقل‌گریزی، نفی شریعت، اومانیزم، جاه‌طلبی و مانند آن است. در مقابل، عرفان ناب اسلامی ناشی از وحی و مبتنی بر آموزه‌های قرآن و اصولی همچون کرامت انسان، توحید، شریعت و ولایت‌مداری است.

**کلیدواژه‌ها:** عرفان، اوشو، ذن بودیسم، پائولو کوئیلو، تولتک شمنیزم، یوگاناندا، کریشنا مورتی.

## مقدمه

صورت درونی و قلبی، بدون دخالت عقل و حس می‌توانند دریابند، هرچند عنوانی به نام «عارف» بر آنها نتوان اطلاق کرد. تا اینکه در طول تاریخ، به تدریج افرادی پیدا شدند که این موهبت الهی را به شکل صحیح در خود پرورش داده، به شکل یک گروه خاص تحت عنوان «عارف» درآمدند. در مقابل، عده‌ای از این موهبت الهی سوءاستفاده کرده، شکل ناصحیح آن را در خود پرورش دادند و عرفان‌های دروغین را به وجود آوردند.

در دنیای امروز، که مرزهای فرهنگی کم‌رنگ شده و رسانه‌ها فرهنگ غرب را در جهان می‌گسترانند، جهان اسلام نیز از حضور این جریان‌های نوظهور عرفانی به دور نمانده و گرایش به این نوع عرفان‌های دروغین، به ویژه در میان جوانان، بسیار رایج شده و آیین‌های ترویج شده توسط افرادی مثل پائولو کوئلیو، اشو، کاستاندا و یوگاناندا تحت عنوان «عرفان‌های نوظهور» به وجود آمده‌اند که با محور قرار دادن اصولی - به اصطلاح - معنوی و ماورای طبیعی درصددند جریانی دین‌نما ارائه دهند تا فطرت الهی جوانان را منحرف ساخته، آنها را دچار نوعی بی‌هویتی سازند.

پیشرفت سریع فناوری جدید و ناتوانی آن از برآوردن نیازهای معنوی و روحی انسان، برپایی جنگ‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه به نام دین، تبلیغات بی‌شمار دشمنان بر ضد ادیان - به ویژه اسلام - پیدایش سکولاریسم و منحصر کردن دین در زندگی شخصی و جدا کردن آن از حیات سیاسی و اجتماعی، گرایش فطری بشر به دین و مسائل عرفانی و عدم عرضه صحیح دین و عرفان راستین به زبان

عرفان از گذشته مورد توجه فرهنگ‌ها و اقوام و ملل گوناگون بوده و در همه ادیان نیز انگیزه‌های عرفانی بر مبنای حرکت انسان به سوی تکامل معنوی، فراوان دیده می‌شود؛ اما این بدان معنا نیست که هر معرفت عرفانی ریشه دینی دارد و از وحی سرچشمه گرفته است. از این رو، تاریخچه عرفان به زمان‌های دوردست و حتی به زمان آفرینش انسان برمی‌گردد؛ به این معنا که خداوند متعال از همان ابتدا، زمینه‌های کسب انواع معرفت را در انسان بنا نهاده است. آیه ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰) شاهد بر این مدعاست. همچنین مضمون آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره: ۳۱) که خداوند همه اسما را به آدم تعلیم نمود، بیانگر این مطلب است که خلقت آدم و تعلیم اسما همزمان صورت گرفته است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: آفرینش انسان همراه با تعلیم معرفت بوده، اما با نزول آدم به این دنیا، از آن معرفت حقیقی دور مانده است. با وجود این، دوباره می‌تواند با استفاده از استعداد و زمینه‌ای که خداوند برای کسب معرفت در نهاد او قرار داده است، صعود کند و به معرفت حقیقی برسد. علاوه بر این، فلسفه خلقت انسان نیز چیزی جز دریافت معرفت نیست. این مطلب با حدیث قدسی «کنث کنزاً مخفياً فاحبیبُ آن أُعَرَفَ فخلقتُ الخلقَ لکی أُعَرَفَ»<sup>(۱)</sup> نیز مطابق است؛ چراکه خداوند متعال خود را گنجی پنهان معرفی می‌کند که دوست دارد شناخته شود. بدین‌روی، خلقت را آغاز کرد تا شناخته شود و انسان‌ها از این طریق معرفت کسب کنند.

به طور کلی، می‌توان گفت: معرفت عرفانی امری فطری است و انسان‌ها برخی از مسائل و حقایق را به

آراء و اندیشه‌های کارلوس کاستاندا؛ نگرشی بر آراء و اندیشه‌های یوگاناندا؛ نگرشی بر آراء و اندیشه‌های اشو؛ نگرشی بر آراء و اندیشه‌های پائولو کوئیلو؛ نگرشی بر آراء و اندیشه‌های ذن بودیسم؛ تجربه دینی و مکاشفه عرفانی اشاره کرد. همچنین درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، اثر احمدحسین شریفی و جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور، تألیف حمید مظاهری سیف از مهم‌ترین کتاب‌های چاپ شده در این حوزه هستند.

درباره معرفی عرفان ناب اسلامی، علاوه بر آثار کهن و غنی اسلامی موجود، مقاله‌ای با عنوان «شاخصه‌های عرفان ناب شیعی»، اثر محمد فنائی اشکوری برای تمییز عرفان حقیقی از عرفان‌های کاذب، به اهم مختصات عرفان شیعی پرداخته است. جنبه نوآوری تحقیق پیش‌روی ارائه مهم‌ترین اصول و آموزه‌های برخی از آیین‌های نوظهور عرفانی و در مقابل آن، معرفی مبانی و ویژگی‌های عرفان حقیقی به منظور تبیین وجه تمایز عرفان اسلامی از عرفان‌های کاذب است که ضرورت بازشناسی این دورا می‌رساند.

با توجه به ضرورت شناسایی عرفان حقیقی از عرفان‌های کاذب، سؤال اصلی پژوهش این است که چرا عرفان‌های نوظهور نمی‌توانند پاسخ‌گوی بحران معنویت انسان باشند؟ به عبارت دیگر، عرفان‌های نوظهور بر چه مبنایی شکل گرفته و عرفان حقیقی کدام است؟

برای پاسخ به این سؤال، پرسش‌های فرعی ذیل مطرح می‌شود:

- مهم‌ترین فرقه‌های نوظهور معنوی کدام است؟
- مهم‌ترین بنیادهای فکری و آموزه‌های

روز و ساده و جذاب به جوانان و متقاضیان، آزادی جنسی و روابط بی‌حد زن و مرد، و ظهور خرافات متعدد به نام «دین» و عدم مبارزه جدی روشن‌فکران دینی با آنها را می‌توان از جمله دلایل گرایش جوانان به عرفان‌های نوظهور برشمرد.

از این‌رو، معرفی عرفان راستین و بررسی نقادانه فرقه‌های نوظهور، امری ضروری می‌نماید تا افراد، به ویژه جوانان، به منظور برآوردن نیازهای روحی - معنوی خود، با آگاهی کامل راه را از بیراهه بازشناسند و جذب مکاتب دروغین، که نشئت گرفته از اصول و تعالیم بی‌اساس، پوچ و خیالی است، نشوند و از هدف اصلی بعثت انبیا که همان قرب الهی است، بازمانند. کوتاهی در این امر، زیان‌های جبران‌ناپذیری بر فرهنگ و ساحت‌های گوناگون حیات اجتماعی وارد خواهد کرد. بر این اساس، بازشناسی عرفان حقیقی از عرفان‌های نوظهور از چند جهت اهمیت می‌یابد:

- جلوگیری از معرفی و ادعای همانندی تعالیم فرقه‌های نوظهور معنوی با آموزه‌های اسلام؛
- شناخت اهداف و ادبیات فریبنده معنویت‌های نوظهور و ارائه عرفان ناب اسلامی براساس مخاطب‌شناسی و به زبان روز؛
- آشنایی با نقاط ضعف و آسیب‌های عرفان‌های کاذب و توجه به آثار و فواید عرفان اسلامی.

پژوهش‌هایی در زمینه معرفی مکاتب و عرفان‌های دروغین انجام شده است که از جمله می‌توان به تألیفات محمدتقی‌فعالی با عنوان‌های آفتاب و سایه‌ها؛ نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دلایی لاما؛ نگرشی بر آراء و اندیشه‌های کریشنا مورتی؛ نگرشی بر آراء و اندیشه‌های تولتک شمنیزم؛ نگرشی بر

جریان‌های نوظهور عرفانی چیست؟

- عرفان‌های نوظهور و عرفان حقیقی دارای چه شاخصه‌هایی هستند؟ به عبارت دیگر، تفاوت‌های عرفان‌های نوظهور با عرفان حقیقی چیست؟

### عرفان و معنویت

«عرفان» از «عرف» به معنای «شناختن، بازشناختن و دانستن پس از نادانی» است، و در اصطلاح، یعنی: خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی.<sup>(۲)</sup> عرفان «نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسما و صفات اوست، و بالجمله، راه و روشی را که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند عرفان می‌نامند.»<sup>(۳)</sup> به طور کلی، می‌توان گفت: «عرفان» دارای دو مفهوم عام و خاص است:

۱. مفهوم عام: «وقوف به دقایق و رموز چیزی است، مقابل علم سطحی و قشری.»
۲. مفهوم خاص: «یافتن حقایق اشیا به طریق کشف و شهود.»<sup>(۴)</sup>

بنابراین، با توجه به تعریف «عرفان»، «عارف» کسی است که خدا را به اسما و صفات بشناسد و حقایق و رموز اشیا را از طریق کشف و شهود دریابد. اصطلاح دیگری که در دهه‌های اخیر رواج پیدا کرده، اصطلاح «معنویت» است. برخی عصر جدید را «عصر معنویت» نامیده و معتقدند: با توجه به عصر مدرنیته، اگر بشر به دامن معنویت نگراید به نابودی کشیده می‌شود. «معنویت» به دو معنای «معنویت الهی - دینی» و «معنویت سکولار» به کار می‌رود. «معنویت الهی - دینی» همان عرفانی است که به دنبال ایجاد احساس آرامش و رسیدن سالک به قرب الهی و دستیابی به نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه است؛

ولی معنویت‌های سکولار تنها درصدد نجات انسان از بحران‌های روحی و روانی و دستیابی به آرامش نسبی دنیوی برای انسان هستند که به هیچ وجه، سلوک برای رسیدن به مقام توحید را دنبال نمی‌کنند.<sup>(۵)</sup> معنویت در غرب، عموماً از نوع معنویت‌های سکولار و متناسب با جهان‌بینی و ایدئولوژی لیبرالیستی است. برخی معنویت‌های شرقی همچون بودیسم، هندویسم و جینیسم یا معنویت‌های با خاستگاه غربی، اعم از اروپایی و آمریکایی و سرخ‌پوستی، همگی مبتنی بر مبانی سکولار غرب هستند. معنویت‌گراهای جدید لازمه معنویت را اعتقاد به خدا نمی‌دانند، چه رسد به دین. برخی ادعا کرده‌اند: زندگی معنوی به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد و بدین روی، تلازمی میان معنویت و دیانت وجود ندارد. معنویت دینی غیر از معنویت سکولار است و حیات انسان را محدود و محصور به حیات دنیا نمی‌داند. زندگی اصلی او را در جایی دیگر دانسته و همه زندگی دنیا با همه شادی‌ها و بیم‌ها و امیدهایش را صرفاً به منزله گذرگاه و پلی برای وصول به حیات حقیقی می‌داند، و از نگاه اسلام، معنویت منهای خدا معنا و جایگاهی ندارد.<sup>(۶)</sup>

### عرفان‌های نوظهور

در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان فرقه‌های معنوی و عرفانی را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. عرفان‌هایی که مدعی دین جدیدی هستند؛ مثل «سای بابا»، «رام الله»، «اوشو»، «اکنکار»، و «ذن بودیسم»؛
۲. عرفان‌های غیردینی؛ مثل عرفان ساحری یا

ج. بخشی که برگرفته از اندیشه‌های بوداست و به شدت از آیین «جین» (دین خانوادگی اوشو) متنفر است. اوشو همچنین از عرفان اسلامی و عرفان‌های شرق دور نیز متأثر است و از اصول روان‌شناسی هم بهره می‌گیرد، اما بیش از همه، از «یوگا»، «تنتره» و بودا نقش پذیرفته است.<sup>(۸)</sup>

برخی از مهم‌ترین اصول اوشو عبارت است از:

۱. نفی ادیان: دین خانوادگی اوشو مذهب «جین» بود. نگاه افراطی و نامتعادل این آیین به زندگی، فقر و کناره‌گیری از دنیا موجب شک و ی در آیین خانوادگی شد و این بدبینی را به سایر ادیان نیز تعمیم داد و تمامی آنها را نفی نمود؛ چون معتقد است: ادیان انسان را به فقر و بی‌اعتنایی به ثروت سوق می‌دهند.<sup>(۹)</sup>

۲. اصل عشق: اوشو بر عشق و عشق‌ورزی بسیار تأکید دارد و از مهم‌ترین اصول تعالیم اوست. وی عشق را زمینی و جسمانی می‌داند و معتقد است: عشق متعلق ندارد، بلکه خود عشق، خداست. از نظر اوشو، عشق پدیده و مفهومی ابدی، فراگیر و بی‌انتهاست.

وی برای عشق‌ورزی چهار مرحله برمی‌شمرد: مرحله اول: حضور در لحظه است. عشق تنها در حال معنا پیدا می‌کند، نه در گذشته و آینده؛ زیرا زندگی در گذشته و آینده نفی عشق است و تنها برای فکر کردن است.

مرحله دوم: قدم برای رسیدن به عشق است. در نفس انسان، سمومی همچون نفرت، حسادت، خشم و احساس مالکیت وجود دارد که راه پاک کردن نفس از آنها صبر در مقابل آنها و نظاره‌گر بودن و رد شدن از کنار آنهاست، نه سرکوبی آنها؛ چون تمامی حالات انسان می‌آیند و می‌روند و انسان فقط باید نظاره‌گر

عرفان جادو، عرفان پائولو کوئیلو، عرفان کارلوس کاستاندا، عرفان «تولتک شمنیزم»؛

۳. عرفان‌هایی که منشأ دینی دارند؛ مثل فرقه‌های خانقاهی و صوفی، شاهان یهوه، که زیرشاخه مسیحیت هستند و عرفان «قبالا یا کبالا»، که عرفان یهودی است، عرفان‌های «یوگاناندا»، «دالایی لاما» و «کریشنا مورتی» نیز این از قسم به شمار می‌روند.

از میان اینها، به اختصار مهم‌ترین آراء و تعالیم شش مکتب عرفانی «اوشو»، «ذن بودیسم»، «پائولو کوئیلو»، «تولتک شمنیزم»، «یوگاناندا» و «کریشنا مورتی» بررسی خواهد شد.

### اوشو

باگوان شری راجینش، معروف به «اوشو» در سال ۱۹۳۱م در روستای کوچک «کوچ وادا» در ایالت «مادیا پرادش» کشور هند به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۰م در ۵۹ سالگی از دنیا رفت. وی از سال ۱۹۸۹ رسماً نام «اوشو» به معنای «حل شده در اقیانوس» را برای خود برگزید. او قریب ۷۰۰۰ سخنرانی داشته که کتب وی نسخه‌برداری از آنهاست که بالغ بر ۶۵۰ جلد است.<sup>(۷)</sup>

تعالیم: تعالیم اوشو را می‌توان به دو بخش «مبانی» و «اصول» تقسیم کرد. مجموعه آموزه‌های اوشو بر سه مبنا شکل می‌گیرد:

الف. بخش «یوگا» که حاصل سخنرانی‌های اوست و در کتاب مستقلی به نام هفت بدن، هفت چاکرا، تعالیم «یوگا پاتانجلی» را مطرح می‌کند و آن را مبنای اصول مراقبه قرار می‌دهد.

ب. بخش ایده‌های «تنتریک» که در کتابی به نام تعلیمات تانتریکندالینی یوگا در دو جلد آمده است.

رفت و آمد آنها باشد.

مرحله سوم: تقسیم کردن و بخشیدن است. انسان عاشق باید چیزهای منفی را برای خودش بخواهد و خوشی‌ها و زیبایی‌ها را با دیگران تقسیم کند، بدون اینکه توقع تشکر از گیرنده داشته باشد.

مرحله چهارم: رسیدن به عشق هیچ بودن است. انسان تنها با «نیروانه»، یعنی هیچ بودن به کل می‌رسد. (۱۰)  
 ۳. نفی ذهن: اوشو به صراحت همه فعالیت‌های ذهنی، از جمله دانش اکتسابی، اطلاعات و فلسفیدن را سطحی و مردود دانسته و معتقد است: ذهن و فعالیت‌های آن را باید کنار گذاشت و عشق را جایگزین آن نمود. (۱۱)

۴. مراقبه: اوشو «مراقبه» را روشی برای خالی کردن ذهن و نفس از تمام افکار، تصورات و امیال می‌داند. از نظر وی، مهم‌ترین لحظه زندگی هنگامی است که درون انسان کاملاً تخلیه و پاک شده باشد که این همان سکوت درونی است که انسان را به آگاهی حقیقی می‌رساند. (۱۲)

۵. مبارزه با نفس: از نظر اوشو، نفس حالتی در وجود انسان است که با وجود آن، دیدار خدا و حقیقت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا نفس همچون گرسنه‌ای است که نیاز بیشتر خواستن آن هیچ‌گاه ارضا نمی‌شود. وی برای مبارزه با نفس، راه‌کارهایی ارائه می‌دهد:

الف. نادانی پیشه کردن: ذهن با کسب اطلاعات، نفس را تغذیه می‌کند. از این رو، نادانی و معصومیت موجب مرگ نفس خواهد شد و شروع زندگی را به دنبال دارد.

ب. خنده: در حالت خنده، انسان از ذهن و افکارش فاصله می‌گیرد. بنابراین، هرگاه ذهن نباشد نفس هم نیست. (۱۳)

۶. اعتقاد به تناسخ: اوشو قایل به تناسخ و زندگی‌های مکرر در بدن‌های مختلف در این دنیاست. بدین‌رو، منکر معاد است و به شیوه‌های گوناگون، چرخه زندگی را در همین دنیا مطرح کرده، معتقد است: تولد و مرگ دو بخش ماجرای زندگی جاودان هستند، به گونه‌ای که انسان پیش از تولد وجود داشته و پس از مرگ هم وجود خواهد داشت. (۱۴)

۷. هفت بدن، هفت چاکرا: اوشو با اعتقاد به انرژی واحد کیهانی و ارتعاشات وابسته به آن، ابدان هفت‌گانه‌ای برای انسان قایل است و مدعی است که در کالبد‌های انرژی هر انسان، مراکز انرژی به نام «چاکراها» وجود دارد. (۱۵)

۸. نگاه به خدا: اوشو منکر وجود عینی خداست و او را تنها یک نام معرفی کرده و با انسان و عشق یکی می‌داند. از نظر او، خدا موجودی است که سکس را جایز کرده و معتقد است: خدا کل هستی و مسئول تمام خوبی و بدی‌ها در جهان است. روشی که با آن انسان خدا را تجربه می‌کند رقص و پایکوبی و ترانه و آوازخوانی است. (۱۶)

۹. ترویج سکس: معنویت و عرفان اوشو مبتنی بر سکس است و با صراحت تمام، روابط جنسی و استفاده بی‌حد و حصر از آن را آزاد اعلام می‌کند. از نظر وی، سکس گناه و زشت نیست و انسان‌های مقدس و مذهبی آن را زشت تلقی نموده و با آن مخالفت نموده‌اند و این مخالفت، تأثیر منفی برای انسان دارد و مانع بروز عشق است. از این‌رو، رهاسازی عشق از طریق آزادسازی سکس ممکن است. (۱۷)

#### ذن بودیسم

«ذن» یک واژه ژاپنی بوده، اما خاستگاه این مکتب

تعالی یافت و با روح بزرگ کیهانی به اتحاد رسید. (۲۱)  
 ۲. نیروانه: هدف نهایی تعلیمات آنان «نیروانه» است و درباره آن تعبیرهای متعددی بیان شده، اما مهم‌ترین آن حالت خاموشی و سکوت محض است که پس از تخلیه باطن و طی مراحل درون انسان را فرامی‌گیرد و بدین‌سان، سالک از سلسله علل و رنج‌ها رهایی یافته، به آرامش پایدار می‌رسد. (۲۲)

۳. پیر و راهنما: پیر و مرشد در شاخه بودایی «ذن» جایگاه مهمی دارد، آدابی با سخت‌گیری به مریدان آموزش داده می‌شود و شاگرد باید کاملاً مطیع بوده و از استاد معنوی خود پیروی کند. (۲۳)

۴. اهمیت به درون: اهمیت دادن به درون از نظر «ذن بودیسم» دارای دلایلی است:

الف. ایجاد تفکر مثبت در انسان و آرامش درونی و کسب توفیقات بالا؛

ب. دستیابی به قدرت‌های نهفته درونی؛

ج. زدودن درون از سمومی همچون نفرت، خشم و کینه که منجر به برقراری روابطی سازنده با دیگران خواهد شد. (۲۴)

۵. مدیتیشن: به معنای تفکر است که در ابتدا، با خواندن نوشته‌های کسانی که به تکامل روحی رسیده‌اند همراه است و نتیجه آن نرم کردن دل و آماده کردن آن برای رسیدن به کمال خواهد بود. (۲۵)

۶. ساتوری: شهود و درک مستقیم قدرتی است که در هر ذهنی وجود دارد و ذهن از طریق آن می‌تواند به تجربه «ساتوری» و درک مستقیم از حقیقت برسد. این تجربه به طور ناگهانی ایجاد می‌شود و طی آن انسان از خود بی‌خود می‌گردد. (۲۶)

۷. عقل‌گریزی: رهایی از عقل و بی‌ذهن شدن اساس سلوک در مکتب ذن بودیسم است. از نظر این مکتب،

چین است که به آن «چن» گفته می‌شود. «چن» از «دیانه»، که به معنای «تفکر و نظاره» است، گرفته شده و اساس آن کتب بودایی است که در هند به وجود آمده و با تعالیم لائوتزو ترکیب شده. به طور کلی، ذن بر مرحله‌ای از هوشیاری و آگاهی دلالت دارد که فراتر از مرز بیان است.

پایه‌گذار «ذن بودیسم»، بودیدارما، در «کانچی» هند به دنیا آمد. او یک برهمن‌زاده بود که به بودیسم تغییر مذهب داد. وی مذهب بودایی را به چین برد و تعالیم خود را در آنجا آغاز کرد. وی ابتدا در معبد «شائولین» به مدت ۱۰ سال مراقبه کرد و به تدریج، در هند محبوبیت یافت و مذهب بودیسم را با «تائوئیسم» ترکیب کرد و از این طریق، مکتب ذن بودیسم را بنا نهاد. (۱۸) مکتب ذن از یک سو، بر تعالیم و آموزه‌های بودا مبتنی است و از سوی دیگر، دارای محورها و اصولی همچون «تجربه، نیروانا، ساتوری، پیرگرایی، تمرین و ریاضت و مدیتیشن و اصالت درون» است. (۱۹) تعالیم: مهم‌ترین اساس آیین ذن تعالیم و آموزه‌های بوداست که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نفی تفکر فلسفی: الهیات و تفکر فلسفی نزد بودا جایگاهی ندارد و آن را وسیله نجات نمی‌داند.

۲. نفی تقدیر: بودا با توجه به این اصل که انسان آزاد است و هرگونه بخواهد می‌تواند آینده خود را بسازد، تقدیر را نفی می‌کند و آزادی انسان را با تقدیر جهان قابل جمع نمی‌داند.

۳. نفی خدا: در این نظام، جایی برای خدا و اعتقاد به آن وجود ندارد. (۲۰)

اصول و محورها: برخی از مهم‌ترین اصول و محورهای مکتب «ذن» عبارت است از:

۱. وحدت: این آیین معتقد است: باید از عالم اضداد

محورهای تعالیم و اندیشه‌ها: مهم‌ترین اندیشه‌های او عبارت است از:

۱. قدرت واقعی و عنصر جنسیت: از نظر وی، عشق و عنصر جنسیت سرچشمه دست‌یابی به قدرت واقعی است و قدرت‌طلبی با قدرت قابل جمع نیست و قدرت‌طلبی زمانی به دست می‌آید که انسان قدرت‌خواهی را از دست بدهد و تسلیم شود. (۳۰)
۲. اطاعت محض از مرشد: از نظر وی، پیروی بی‌چون و چرا از پیر و راهنما با توجه با اصل «عشق» معنا پیدا می‌کند و از طریق تمرین و مراقبه و تحت نظارت استاد، می‌توان به عشق و قدرت رسید. (۳۱)
۳. مبارزه با نفس: از نظر وی، عشق مهم‌ترین سود مبارزه علیه نفس یا شیطان است؛ زیرا هدف اساسی، زندگی خوب و شیرین است و عشق و حتی خدا مقدمه‌ای برای بهتر زیستن است. (۳۲)
۴. عشق و درون: از نظر پائولو کوئیلو جایگاه عشق قلب است. وی سه نوع عشق مطرح می‌کند که ریشه یونانی دارد: الف. عشق «اروس» که عشق مرد به زن یا بعکس است.

- ب. «فیلوس» که عشق در قالب دوستی است.
- ج. «آکاپه» که عشق اعظم است و «اروس» و «فیلوس» را می‌بلعد. وی عشق آسمانی را در زمین جست‌وجو می‌کند و به عشق الهی رنگ زمینی، جسمی و جنسی می‌دهد. از نظر او عشق عطیه برتری است که خداوند به انسان هدیه کرده است. عشق و عاشقی لازمه سفر درونی است، و این رابطه عمدتاً به صورت عشق زمینی و رابطه‌ای میان زن و مرد که به عنوان نیمه گمشده درآمده‌اند، مطرح می‌شود و از این طریق می‌توان به عشق آسمانی رسید. (۳۳)

نیل به محتوا و یافته‌های عرفانی اهمیت دارد و از طریق دریافت‌های باطنی و آزمایش‌های شخصی امکان‌پذیر بوده و از دسترس عقل به دور است. (۲۷)

### پائولو کوئیلو

پائولو کوئیلو در سال ۱۹۴۷م در کشور برزیل در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. به نویسندگی علاقه وافری داشت، اما والدینش مخالف بودند و سعی می‌کردند این علاقه را در وی از بین ببرند، تا اینکه در نوجوانی غوغای درونی او بالا گرفت و احساسات ضد مذهبی شدیدی پیدا کرد و به طغیان روحی رسید، به گونه‌ای که اطرافیان، آن را نشانه بیماری روانی دانستند و همین امر موجب شد که از هفده سالگی به بعد، سه بار در بیمارستان روانی بستری شود. در دهه ۱۹۶۰ به جنبش هیپی‌گری پیوست و دچار بحران معنوی شدیدی شد، به گونه‌ای که به بی‌ایمانی مطلق گرایید و به مواد توهم‌زا، مخدر، مشروبات الکلی و سحر و جادو روی آورد. به همین دلیل، پیشینه اخلاقی او بسیار تاریک و منفی است. (۲۸)

وی دارای آثار متعددی است که به ۵۶ زبان ترجمه شده است. مهم‌ترین ویژگی آثار او محتوای عرفانی است که به صورت رمان ارائه شده. کیمیاگر، بریدا، و عطیه برتر از جمله آثار اوست. (۲۹) عرفان کوئیلو ترکیبی از عرفان مسیحیت و عرفان ساحری منبعث از آثار کارلوس کاستاندا و افکار مارکس است که به صورت رمان‌های مختلف و متنوع ارائه شده است. وی از افراد و نگرش‌های گوناگون همچون خورخه لویسن، بورخس، هنری ویلر، ژورژه آمادو، خیام و مولوی الهام گرفته است. به طور کلی، می‌توان گفت: عرفان وی مردمی و بر مبنای عشق است.



۱۰. نیایش: وی نیایش را به صورت جمعی و همراه با رقص و موسیقی معرفی می‌کند. (۳۹)

۱۱. پلورالیسم دینی و فرقه‌ای: تمام ادیان نزد او برابرند و مهم نیست که پیرو کدام دین باشی، بلکه نشانه‌ها و راهنمای قلبی مهم است. (۴۰)

۱۲. تجربه دینی: وی با تأثیر از جریان احساس‌گرایی در غرب، نگاه عقلانی به دین را رد می‌کند و رویکردش به وحی، ایمان و خدا، تجربه درونی است. (۴۱)

#### تولتک شمنیزم

«تولتک شمنیزم» از جمله عرفان‌های سرخ‌پوستی آمریکایی است. تولتک‌ها خردمندانی از مردان و زنان بودند که هزاران سال پیش آیین باستانی را شکوفا کرده و برای رهایی از رنج و هدایت واقعی انسان و حفظ معرفت معنوی به وجود آمدند. (۴۲)

براساس افسانه‌هایی که درباره تولتک‌ها گفته می‌شود، امپراتوری «تولتک» در سال ۹۶۸ م در ناحیه مکزیک مرکزی شکل گرفت. پایتخت آنها شهری به نام «تولا» بود و بدین سبب، آنها خود را «تولتک» نامیدند. واژه «تولتک» به زبان «ناواتل» به معنای «ملت تولان» (نیزار) است. (۴۳)

اصول و محورها:

۱. رؤیابینی: از نظر تولتک‌ها، زندگی بیش از یک رؤیا نیست و هر کس با قابلیت رؤیا دیدن به دنیا می‌آید و این قابلیت با توجه و تمرکز بر دانستنی‌ها به وجود می‌آید و از طریق توجه به نظام هنجارها و باورها به آن دست می‌یابد و تمام اینها رؤیاهای انسان را شکل می‌دهند. (۴۴)

۲. استفاده از گیاهان اقتدار: «گیاهان اقتدار» گیاهانی

۵. نشانه‌شناسی: وی معتقد است: کلید عرفان تلاش برای دیدن آن چیزی است که در پس هر چیز نهفته است. از این‌رو، با رمزگردانی زبان نشانه‌ها از طریق قلب می‌توان آسوده‌تر و با خشنودی بیشتری زندگی کرد. وی در نشانه‌شناسی به خود توجه دارد و سعی می‌کند به این خودپرستی رنگ آسمانی دهد و احساس گناه را از او بگیرد. از این‌رو، هدف اساسی او از نشانه‌شناسی خوشبختی دنیوی است و راه آن فهمیدن الهام‌های قلبی است. (۳۴)

۶. پذیرش شیطان: وی براساس سنت مسیحیت، به عنصر شیطان و شر اصالت داده و برای آن جایگاه مهمی در نظام هستی و حتی در برابر خدا قایل است. بنابر نظر او، شیاطین پیام‌آوران خدا هستند که به عنوان لشکر او برای تکامل انسان خلق شده‌اند. بدین‌رو، باید تمام وجود را در اختیار شیطان قرار داد. (۳۵)

۷. خلسه عرفانی: از نظر وی، انسان در لحظه حصول لذت‌های جسمانی و کامیابی غریزی، می‌تواند به خدا برسد و در این هنگام، خلسه‌ای حاصل می‌شود که شبیه خلسه‌های عرفانی عارفان است که پس از سال‌ها پرهیزگاری به آن می‌رسند. بنابراین، هرکس دارای امیال جنسی آزادتری باشد، عارف‌تر است. (۳۶)

۸. رسالت الهی: وی معتقد است: شاد زیستن و لذت‌طلبی، رسالت الهی و هدف زندگی دنیوی است. بنابراین، وی عرفان سکس را که برخاسته از روابط جنسی و عشق‌ورزی سکسی است، رسالت الهی، عطیه برتر و مأموریت جهانی می‌داند. (۳۷)

۹. برهنگی و آزادی: ترویج برهنگی و عادی جلوه دادن آن در بسیاری از آثار وی به چشم می‌خورد. از نظر وی، هرگاه روح احساس آزادی کند، باید جسم را نیز آزاد کرد. (۳۸)

است که به صورت طبیعی مواد مخدر، توهم‌زا، روان‌گردان و نیروزا از آنها تهیه می‌شود. بنابراین نظر آنها، سالک برای کسب معرفت ناب و حقیقی، باید از آنها استفاده کند. (۴۵)

۳. رؤیای سیاره زمین: بنابر نظر آنها، تمام انسان‌ها رؤیا می‌بینند. این رؤیاها گسترش می‌یابد و در هم متداخل می‌شود و از این تداخل و اشتراک، رؤیای بشریت یا «رؤیای سیاره زمین» به وجود می‌آید. این رؤیا مشتمل بر تمام قوانین اجتماعی، باورها، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف و چگونگی اداره حکومت‌ها، مدارس و وقایع اجتماعی است. (۴۶)

۴. چهار میثاق: تولتک‌ها چهار میثاق به منظور دگرگونی انسان ارائه داده‌اند که عمل به آنها موجب تغییر نظام اعتقادی و بیداری خود حقیقی انسان می‌شود. این چهار میثاق عبارت است از:

الف. «با کلام خود گناه نکنید»؛ مهم‌ترین و دشوارترین میثاق بوده و به معنای معصوم بودن در کلام و استفاده درست و مناسب از انرژی بیان است؛ زیرا در این صورت، حقیقت در انسان تجلی می‌کند و تمام سموم عاطفی شست‌وشو داده می‌شود.

ب. «هیچ چیز را به خودتان ربط ندهید»؛ یعنی بی‌اعتنایی به گفته‌های دیگران، اعم از تمجیدها و سرزنش‌ها. در این صورت، از رؤیای دوزخ و رنج در امان مانده، به آزادی قابل توجهی دست می‌یابد.

ج. «تصورات باطل نکنید»؛ ریشه همه غم‌ها و رنج‌ها در تصورات و حدس‌ها و گمان‌های انسان است. از این‌رو، تسلط بر دیگران و دگرگونی زندگی تنها از طریق اصلاح تصورات امکان‌پذیر است؛ بدین صورت که انسان آنچه را در نظر دارد بیان کند و با دیگران ارتباط صریح و روشن برقرار نماید تا از

هرگونه سوء تفاهم در امان بماند.

د. «بیشترین تلاش خود را انجام دهید»؛ انسان باید در همه شرایط خوب و بد، نهایت تلاش خود را انجام دهد؛ زیرا در این صورت، احساس پشیمانی و گناه نمی‌کند و زندگی فعال و خلّاقی خواهد داشت و از هر کاری لذت می‌برد و به آزادی شخصی می‌رسد. (۴۷)

#### یوگاناندا

یوگاناندا در سال ۱۸۹۳ در «گوراکپور» هند به دنیا آمد. پس از اتمام دبیرستان، در معبدی در «سرامپور»، نزدیک کلکته، تحت تربیت استادش به نام سوامی شریل یوکتشوار قرار گرفت و تا سال ۱۹۲۰ در آنجا بود. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، به طور رسمی وارد نظام رهبانیت شد و نام یوگاناندا را، که به معنای «سرور و بهجت از طریق اتصال الهی» است، انتخاب کرد. وی در اقامت ۱۵ ساله خود در آمریکا، «انجمن خودشکوفایی» را در لس‌آنجلس تأسیس کرد و به سخنرانی‌های متعددی پرداخت و در سال ۱۹۵۲ در لس‌آنجلس درگذشت. آثار متعددی از او به زبان فارسی منتشر شده است؛ از جمله سرگذشت یک یوگی، انسان در جستجوی جاودانگی، و زندگی بدون هراس. (۴۸)

تعالیم و اندیشه‌ها: یوگاناندا در بخشی از اندیشه‌هایش، جهان، خدا و انسان را مورد بررسی قرار داده و در بخشی دیگر، به اصول اخلاقی به عنوان سلوک عملی می‌پردازد. بنابراین، مکتب عرفانی وی اخلاق‌محور است. اصول تعالیم و اندیشه‌های وی عبارت است از:

۱. خداشناسی: محورهای خداشناسی یوگاناندا

عبارت است از:

این بدن یک قالب فکری و ذهنی برای بدن‌های مثالی است. (۵۵)

ب. نوزایی: براساس قانون «تناسخ»، انسان در حرکت تکاملی دائم تولد دارد و در زندگی‌های بالاتر حیات می‌یابد و تلاش‌های معنوی این حرکت را سرعت می‌بخشد و تا مرحله تطهیر کامل و اتحاد با هستی ادامه می‌یابد. (۵۶)

ج. کرمه: «کرمه» همان قانون عمل و عکس‌العمل، کاشتن و درو کردن و عدالت است که مبتنی بر تأثیر اعمال گذشته در زندگی کنونی یا آینده است. بنابراین، انسان با اعمال و افکارش، سرنوشت خود را شکل می‌دهد و هر انرژی که بی‌خردانه یا خردمندانه به حرکت درآورد، به صورت نقطه شروع اعمالش به او باز می‌گردد و کرمه هر شخص از تناسخی به تناسخ دیگر، او را دنبال می‌کند تا تعادل کامل روحی برای او حاصل شود. (۵۷)

#### ۴. اتحاد با خدا:

الف. یوگا: «یوگا» در لغت، سانسکریت به معنای «ارتباط» است و در تفکر یوگا، به معنای فنونی است که از طریق آن، اتحاد هر نفس با خدا حاصل می‌شود. این فنون متفاوت بوده و دارای هشت مرتبه است: ۱. رفتار اخلاقی؛ ۲. انجام تکالیف مذهبی؛ ۳. وضعیت جسمی درست به منظور متوقف کردن بی‌قراری؛ ۴. کنترل جریان‌ات ظریف زندگی؛ ۵. درون‌نگری؛ ۶. تمرکز؛ ۷. مراقبه؛ ۸. فراهوشیارانه. (۵۸)

#### کریشنا مورتی

وی در جنوب هند در سال ۱۸۹۶ در خانواده‌ای برهمن به دنیا آمد و تحصیلاتش را در رشته

الف. سرور مطلق: از نظر وی، خداوند شادمانی عظیم و بهجت ابدی است که فعالانه هرگونه شکل و نیرو را حفظ می‌کند و ماورای تعالی و سرشار از سرور است. (۴۹)

ب. جلوه‌های خدا: از نظر او، خداوند دارای جلوه‌های متعددی است؛ همچون «ایشوره» (حکمران بودن)، «کالی» (مادر الهی) که جلوه فعال در آفرینش است و جلوه روح‌القدس و طبیعت. (۵۰)

ج. تثلیث: وی در بحث خداشناسی، معتقد به تثلیث است و آن را این‌گونه تبیین می‌کند که خداوند خالق فراسوی خلقت است و پسر، هوشیاری همه جا حاضر خداوند در خلقت، و روح‌القدس قدرت ارتعاشی خالق است که به صورت آفرینش تجلی می‌کند و هنگام قیامت، این سه اقنوم در روح مطلق مستحیل می‌شوند. (۵۱)

د. راه رسیدن به خدا: وی نیاز به رفع رنج، نظم‌یابی در جهان و اصل علیت را راه‌های رسیدن به خدا می‌داند. (۵۲)

و. جایگاه خدا: وی معتقد است: خداوند ماورای عقل و خرد است و ذهن انسان توانایی درک واقعی خدا را ندارد. (۵۳)

۲. جهان‌شناسی: وی آفرینش را براساس رؤیای خدا تشبیه می‌کند و بر این باور است که تمام خلقت بازتاب اندیشه و زاینده ذهن خداوند است. (۵۴)

۳. انسان‌شناسی: انسان‌شناسی یوگاناندا مبتنی بر سه اصل است:

الف. روح و بدن‌های سه‌گانه: از نظر او، انسان علاوه بر بدن مادی، دارای بدن اختری و علوی است که در عالم اثیری و علوی موطن دارد و پس از مرگ و خروج از دنیای مادی، با بدن علوی زندگی می‌کند که

و نمی‌توان این آیین را پذیرفت، اما تناسخ را رد کرد. (۶۳)  
 ۴. کارما (کرمه): همان قانون عمل و عکس‌العمل و عبارت است از اینکه هر یک از افراد انسانی از مجموعه اعمال و رفتارهایی شکل یافته که بیانگر شخصیت اوست و این اعمال تعیین‌کننده سرنوشت هر یک از افراد انسانی است. (۶۴)

۵. ذهن و ذن: دست شستن از تجربیات، داوری نکردن و مردن هر روزه از خاطرات و دانستگی‌ها از جمله آموزه‌های مکتب ذن بودیسم و جزو سرچشمه‌های فکری مورتی است. (۶۵)  
 ب. محورها و شاخص‌های اندیشه:

۱. روابط جنسی آزاد و عفاف: در نظر وی، بی‌بندوباری جنسی از مقولات ذهنی است و هرگاه انسان از قید ذهن رهایی یابد، هرگز به سکس نخواهد اندیشید. وی معتقد است: عمل سکس فی‌نفسه مسئله نیست، بلکه اندیشه درباره آن مسئله‌ساز است. از نظر وی، سکس با شناخت ذهن و جریان عملکرد آن قابل حل است و تا زمانی که ذهن را نشناسیم، نمی‌توانیم عقیف و پاکدامن باشیم. (۶۶)

۲. نفی پیر و مرشد (گورو): وی تأکید دارد که سعی در جذب مرید و مریدپروری ندارد، بلکه تنها به انتقال تجارب و یافته‌های خود می‌پردازد، اما در عمل، صاحب مؤسسات متعددی است که بسیاری از پیروانش در زمان حیات و پس از مرگ او، مأموریت تبلیغ و اطلاع‌رسانی بر عهده داشته‌اند. (۶۷)

۳. مراجعه به درون: شعار اصلی وی مراجعه انسان‌ها به عالم درون است. وی سه دلیل برای اهمیت درون ذکر می‌کند: یکی تفکر مثبت است؛ زیرا آرامش درونی و نگرش مثبت ذهن انسان را به توفیقات بالا می‌رساند. دیگری توجه به قدرت‌های

روانشناسی در اروپا ادامه داد و در سال ۱۹۸۶ در ۹۱ سالگی از دنیا رفت. از وی کتب زیادی به زبان فارسی موجود است؛ از جمله حضور در هستی، نگاه در سکوت و عرفان خودشناسی. (۵۹) اندیشه عمده وی دعوت به خودشناسی و روان‌شناسی درونی است. از نظر او، اگر انسان با درون خود آشنا شود و ابرهای تیره را از درون خود پاک کند به آزادی درونی می‌رسد و سفر معنوی او آغاز می‌شود. در این صورت، تک‌تک انسان‌ها در درون خود، به رستاخیزی بزرگ دست می‌یابند و این انقلاب درونی برای آنها صلح و آرامش به ارمغان می‌آورد. (۶۰)

دیدگاه‌های کریشنا را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: الف. بنیادهای فکری؛ ب. محورها و شاخص‌های اندیشه.

الف. بنیادهای فکری: تفکر بودا، یوگا، آیین ذن و برخی ادیان شرقی از مبانی و اصول اندیشه‌های مورتی است. برخی از این مبانی عبارت است از:

۱. اصل رنج: او معتقد است: سراسر زندگی بشر را رنج تشکیل می‌دهد و تمام وابستگی‌های ذهن ریشه در رنج دارد که ذهن انسان را آشفته و مضطرب می‌کند. پدیده‌های جهان دست‌خوش رنج و از ناپایداری برخوردارند. (۶۱)

۲. نیروان: سالک برای رهایی از سلسله علل و رهایی از رنج، به مقامی می‌رسد که در طی مراحل، به تحلیه باطن می‌پردازد و خداوند در قلب او می‌نشیند و به آرامش می‌رسد و این همان نیروان یا هدف نهایی و ممتاز تعلیمات بوداست. (۶۲)

۳. تناسخ: وی نسبت به «تناسخ»، دیدگاهی دوگانه دارد؛ گاهی آن‌را تأیید و گاهی آن را رد می‌کند. اما نکته قابل تأمل این است که تناسخ جزو اندیشه‌های بوداست

۵. تساهل، تسامح و تکثرگرایی مخاطب‌محور: معنویت‌های نوظهور خود را جامع ادیان معرفی می‌کنند و برای بیان تعالیشان از همه متون مقدس استفاده می‌کنند؛ زیرا در این نوع معنویت‌ها، حقیقت مهم نیست، بلکه کارایی مهم است و در این صورت، اهمیت ندارد که کدام دین و آیین معنوی کامل‌تر و درست‌تر است، بلکه هر کدام که انسان را آرام کند می‌تواند دین او باشد. بدین‌روی، آنچه جایگزین حقیقت می‌شود، باطل و تحقیر در ظلمات است، نه حرکت به سوی نور و حقیقت.

۶. اومانیسیم: محور این معنویت‌ها انسان خودبنیاد است که می‌خواهد به مدد عرفان‌های ساختگی و بی‌هویت سرپا بماند.

۷. نفی شریعت: «شریعت» به معنای «دستورالعملی کامل و جامع با منشأ و حیانی برای زندگی همراه با سیر و سلوک معنوی»، مفهومی است که اکثر قریب به اتفاق مکاتب عرفانی جدید از آن بیگانه‌اند. این فرقه‌ها اگرچه نوعی آداب و رسوم آیینی ساختگی برای نیل به اهداف مادی یا معنوی دارند، اما در آنها اثری از شریعت به عنوان یک طرح جامع و کامل الهی، که به تمامی فعالیت‌های دینی و دنیایی انسان جهت دهد، به چشم نمی‌خورد. در این فرقه‌ها، اباحه‌گری و خوداجتهادی رواج دارد و غالباً بر عقیده جدایی عمل انسان و سرنوشت او صحه می‌گذارند. از این‌رو، امری به نام «گناه» یا «ثواب» در این مکاتب وجود ندارد. بسیاری از این معنویت‌های نوظهور به صورت افراطی، به سمت لذت‌طلبی و پرستش شهوات گرایش پیدا می‌کنند و اصولاً شهوت‌رانی را یکی از راه‌های دست‌یابی به حالات معنوی می‌دانند. ۸. تخدیر و توهم: معنویت‌های نوظهور یکی از

درونی است که موجب دست‌یابی به قدرت‌های نهفته خویش می‌گردد و در نهایت، از بین بردن سم‌های درونی از قبیل نفرت، خشم و کینه از طریق تمرین و تکنیک است که موجب برقراری ارتباط سازنده و فعال با دیگران می‌شود. (۶۸)

۴. مادی بودن فکر: مادی بودن ذهن و فکر از جمله محورهای فکری اوست. (۶۹)

### ویژگی‌های عرفان‌های نوظهور

۱. تلاش برای التیام رنج‌های روانی: انسان امروز در زندان تنهایی، گسستگی پیوندها، فشارهای روانی، اضطراب‌ها، افسردگی‌ها و پوچی و بی‌معنایی گرفتار است. معنویت‌های نوظهور مدعی حل این مشکلات هستند.

۲. کوشش برای تحمل وضع موجود: این معنویت‌ها افراد را برای تحمل وضع موجود در زندگی آماده می‌کنند و سطح آمادگی او را برای زیستن در چارچوب تمدن کنونی با همه آسیب‌ها، کژی‌ها و کاستی‌هایش افزایش می‌دهند.

۳. ستم‌پذیری: معنویت‌های نوظهور می‌کوشند مردم را تسلیم نظم موجود و مطیع قدرت‌های فائق گردانند و سکوت در برابر ستم را به آنها بیاموزند و به عنوان یک ارزش اخلاقی و معنوی تعلیم دهند.

۴. تباه کردن میراث معنوی انسان: در این معنویت‌ها، سخن از شادی، زندگی، عشق، خدا، آرامش، روح و مانند آن است؛ اما هیچ‌کدام به معنای حقیقی این مفاهیم نمی‌رسند. بدین‌روی، معانی سطحی، که معنویت‌های نوظهور ارائه می‌دهند، اسراف در میراث معنوی بشر است.

مستقیم است؛ چنان‌که قرآن کریم تصریح می‌کند:

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یس: ۴۳)

۳. شریعت‌گروی: توجه به احکام و دستورات دین شریعت‌گروی است. سلوک عرفانی بدون التزام عملی به شریعت (واجب و حرام) نتیجه‌بخش نیست و شریعت‌گروی بر همه اصحاب سیر و سلوک در همه شرایط روحی و معنوی لازم است و با توجه به ساحت‌ها و لایه‌های گوناگونی که دارد، اجرایی و کارآمد است. عرفان منهای شریعت امکان‌پذیر و سودمند نیست. از این‌رو، نه تنها سقوط تکلیف در هیچ مرتبه‌ای از مراتب و منزلی از منازل معنوی اعتبار ندارد، بلکه تکلیف بیشتر، و وظایف دشوارتر می‌گردد. سلوک با انجام واجب و ترک حرام شروع می‌شود و هرچه جلوتر می‌رود انجام مستحبات و ترک مکروهات و مباحات نیز به آن اضافه می‌گردد، به گونه‌ای که اهل معرفت به مرتبه‌ای می‌رسند که تنها دو وظیفه شرعی - یعنی واجب و حرام - می‌شناسند؛ یعنی مستحب را در مقام عمل بر خود واجب، و مباح و مکروه را حرام می‌دانند تا رابطه آنها با خدا عمیق‌تر و نیل به مقامات معنوی و فتوحات غیبی در دسترس‌تر و شفاف‌تر گردد. (۷۲)

۴. عقلانی بودن: عرفان حقیقی، ضد عقلانی نیست و برای عقل و خرد، اصالت و اهمیت قایل است و برهان و عرفان را مانعة‌الجمع نمی‌داند و به بهانه «شهود» از «فهم»، و به بهانه «عرفان» از «برهان و استدلال» گریزان نیست. به عبارت دیگر، عرفان عقل را از کار نمی‌اندازد و از مصدر تشخیص عزل نمی‌کند، بلکه آن را شکوفا نموده، به مراحل بالاتر و مراتب بالاتر دعوت می‌کند. معرفت شهودی - سلوکی در طول معرفت عقلی و برهانی است، نه در عرض آن. (۷۳)

راه‌هایی که برای خلاصی از سازوکارهای زندگی نوین پیشنهاد داده‌اند، پناه بردن به ذهن و قوه تخیل و تجسم فردی و زندگی در دنیای توهمات است. این مکاتب بشر را به آرامشی دعوت می‌کنند که ناشی از دوامر است: الف. آرامشی که بر اثر بی‌درکی، جهالت، غفلت و عدم احساس مسئولیت پدید می‌آید.

ب. آرامش و سکونی که جنبه تخدیری و تلقینی دارد و با برخی مواد و داروها و یا حرکات و ذکرهای نامفهوم و بدون هدف به طور موقت ایجاد می‌شود. (۷۰)

۹. عقل‌گریزی: در آثار فراوان مؤسسان و نویسندگان این معنویت‌ها، چیزی به نام «استدلال عقلی» به چشم نمی‌خورد. ادعاهایی را بدون ارائه هیچ دلیلی و صرفاً با استناد به افسانه و ضرب‌المثل و سخنان خطابی مطرح می‌کنند.

۱۰. جاه‌طلبی: یکی از ویژگی‌های بارز و مشهود در این جریان‌ها، جاه‌طلبی و در بسیاری موارد، جنون شهوتی است که در رهبران آنها به نام «عرفان» و «معنویت» دیده می‌شود.

### ویژگی‌های عرفان حقیقی

۱. خدامحوری (توحید): عرفان اصیل اسلامی عرفانی خدامحور است. عرفان‌های بدون خدا و سلوک منهای حق، گرفتاری نفسانی و ابلیسی می‌آورد و انسان، تاریکی راروشنایی می‌پندارد. (۷۱)

۲. ولایت‌مداری: سالک الی‌الله در عرفان اصیل اسلامی، «اهل ولایت» است؛ یعنی معرفت و محبت به انسان کامل و تعبد و التزام عملی به سنت و سیره اولیای دین را نصب‌العین خویش قرار می‌دهد؛ زیرا سلوک «صراط مستقیم» می‌طلبد که نه تخلف‌پذیر باشد و نه اختلاف‌بردار، و انسان کامل همان صراط

سرگذاشته و با درک فنای همه آنها، تمام اسمای خدا را در آینه جان خود به تماشا بنشینند و مملوکیت و بندگی خود را در برابر او هرچه بیشتر و کامل‌تر ببینند. انسان می‌تواند همه کمالات الهی را دریابد و در عین حال، هیچ بودن خود، مالکیت و احاطه الهی را بر همه هستی و کمالات وجود دریابد.

ب. شریعت: راه کمال انسانی و لقاء الله عمل به شریعت و تکالیف الهی است؛ زیرا بنده خدا بودن مستلزم عمل به فرامین الهی است و عمل به شریعت در گرو عشق و محبت الهی است، و کسی که طالب وصول و سلوک طریق الی الله است، ناگزیر باید فرمانبر او باشد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ ای پیامبر، بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید. نتیجه عمل به شریعت و بندگی خدا نیز تقویت ایمان و ارتقا به مقام یقین است. «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹)؛ پروردگارت را بندگی کن تا به یقین برسی. برترین مرتبه یقین «حق الیقین» است که استادان عرفان آن را «فنا در حق الیقین» می‌دانند. (۷۶)

ج. توحید و فنا: از اساسی‌ترین پایه‌های عرفان اسلامی توحید و فناست. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.» (قصص: ۸۸) علامه طباطبائی در تفسیر این آیه نوشته‌اند: «همه چیز نابود و پوچ است در حد خودش و حقیقتی ندارد، مگر آنچه از خداوند به او رسیده، و آنچه مربوط به خدا نیست غیر از توهم و سراب چیزی نیست؛ همانند بت‌ها که حقیقتی ندارند. در اینجا، رویکرد دقیق‌تر آن است که وجه همان ذات است... و منظور اینکه تمامی موجودات غیر او - تعالی - ممکن هستند، اگرچه با ایجاد او موجودند، اما با نظر به خودشان پوچ و نابود هستند.» (۷۷)

۵. اخلاق محوری: عرفان ناب اسلامی به پیروی از شهوات و هوای نفس دعوت نمی‌کند، بلکه تهذیب نفس مبتنی بر آموزه‌های قرآنی از تعالیم آن است.

۶. آرامش پایدار: عرفان اسلامی در مقابل آرامش‌های موقت و تخدیری، که معنویت‌های نوظهور ایجاد می‌کند، آرامش معنادار، هدفمند، حرکت‌زا، تحول‌آفرین و مسئولیت‌آور را ایجاد می‌کند. مبنای این آرامش تنها خداگرایی و خداباوری است؛ زیرا آرامش به این است که انسان به چیزی دلگرم و خاطرجمع گردد. اگر انسان با خدای سبحان، که کانون قدرت، نور، حکمت و علم است، مرتبط شود بر اثر ارتباط با او، تکیه‌گاه ذاتی، اصیل، زنده و پایدار پیدا می‌کند و آرامش او نیز مبنایی جاودانه و حقیقی می‌یابد. (۷۴)

۷. تعادل در اندیشه و عمل: توازن بین دنیا و آخرت، فراگیر بودن، دنبال کرامت‌سازی و کارهای خارق‌العاده نبودن، و اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ از دیگر ویژگی‌های عرفان حقیقی است. (۷۵)

### عرفان حقیقی، عرفان اسلامی

عرفان ناب اسلامی مبتنی بر آموزه‌های قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام و اصول و پایه‌هایی همچون کرامت انسان، شریعت، و توحید و فناست:

الف. کرامت انسان: لقاء خدا در گرو درک فنا و هلاکت همه چیز و بقای تجلی نام اوست. به رغم اینکه سراسر عالم جلوه الهی و مظهر اسما و انوار خداوند یکتاست، انسان تنها پدیده‌ای است که می‌تواند تمام اسمای الهی را فراگیرد. این کرامت او چنان بلندمرتبه است که حتی فرشتگان الهی باید بر او سجده کنند. کرامت و عظمت انسان به او امکان می‌دهد که همه عالم طبیعت و بلکه عالم غیب و فرشتگان را پشت

آمیخته شده. مشکل اساسی این نوع عرفان‌ها سکولار بودن آنهاست؛ به این معنا که شریعت آسمانی، معاد و خدا، که منبع عرفان ناب است، در آن جایگاهی ندارد و تمامی آنها بر اساس تجربیات شخصی انسان‌ها به وجود آمده‌اند. از همین نظر در بیشتر این مکتب‌های ساختگی، فطرت، که اساس انسانیت است، نادیده گرفته شده. عقل‌گریزی، اعتقاد به تناسخ، زمینی بودن و وهم‌آلود بودن تعالیم آنها از دیگر معایب و پایه‌های سست این نوع عرفان‌هاست.

در مقابل، عرفان حقیقی و ناب اسلامی مبتنی بر مبانی و اصول شرع و تعالیم الهی است، ریشه‌ و حیانی دارد و هدف آن معرفت و تقرب به خداست که از طریق تزکیه و تهذیب نفس حاصل می‌شود. ملاک درستی سلوک در عرفان راستین، ولایت‌مداری است؛ بدین معنا که با پیروی از سنت و سیره‌ اولیای دین، می‌توان راه مستقیم را از بیراهه تشخیص داد. در عرفان راستین عقل و عرفان مکمل یکدیگرند، نه مقابل هم، بلکه با معرفت عقلی است که انسان به معرفت شهودی و قلبی قدم می‌گذارد. اساساً نام عرفان را نمی‌توان بر این جریان‌ها اطلاق کرد، عرفان و معرفت راستین از بار معنایی وسیع و والایی برخوردار است که تنها از سرچشمه وحی نشئت می‌گیرد و عقول ضعیف آدمیان گرفتار هوا و هوس از نیل به آن محرومند.

برای ترویج آموزه‌های عرفان اسلامی و مصون ماندن از آسیب‌ها و نفوذ جریان‌های نوظهور معنوی در بین مردم، به ویژه نسل جوان، راه کارهایی پیشنهاد می‌شود: - افشاگری کاستی‌ها و آسیب‌های فرقه‌های نوظهور عرفانی و ایجاد حساسیت نسبت به آن در میان جوانان؛

غایت عرفان اسلامی «توحید» است (مشاهده‌ یگانگی خدا)، به گونه‌ای که هیچ چیز غیر از او و تجلیاتش، وجود ندارد که لازمه این مشاهده فانی دیدن همه چیز در حق تعالی است؛ چنان‌که خواجه عبدالله انصاری آخرین منزل سیر عرفانی را «توحید» دانسته است: «اسقاط الحدث و اثبات القدم»؛<sup>(۷۸)</sup> فرو ریختن ممکنات و اثبات واجب ازلی. پس برای رسیدن به حقیقت توحید، باید فنا را درک کرد تا به لقاءالله رسید.<sup>(۷۹)</sup>

بنابراین، می‌توان گفت: عرفان حقیقی همان عرفان ناب اسلامی است که غایت خود را درک عمیق‌ترین لایه‌های حقیقت توحید می‌داند؛ معرفتی که در گرو فنا فی‌الله و رسیدن به حقایقین است. گام‌های نخست این سیر، فانی کردن اراده در اراده و امر الهی است که به کمک شریعت امکان‌پذیر می‌گردد و این عبودیت با ارتقای ایمان، به مقام «فنا در حق‌الیقین» می‌رسد. بنابراین، عرفان اسلامی انسان را حقیقت‌باور می‌کند و منزلت معنوی او را تا آنجا می‌شناسد که ساکنان عالم غیب (فرشتگان) باید بر او سجده کنند و همین نکته عرفان اسلامی را از عرفان‌های نوظهور و کاذب متمایز می‌کند.<sup>(۸۰)</sup>

### نتیجه و ارائه راهکار

با تأمل در آموزه‌های جریان‌های نوظهور عرفانی، روشن می‌شود که این مکاتب دارای برخی جذایب‌های ظاهری هستند که در نگاه اول حق جلوه می‌کنند، اما بررسی عمیق حاکی از این است که اساس و مبانی معنویت آنها سست و متزلزل است. تعالیم درستی که در این مکتب‌ها دیده می‌شود برگرفته از مبانی عرفان‌های راستین است که با آموزه‌های باطل



- ۱۵- همان، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ اوشو، بیگانه در زمین، ص ۸۸؛ همو، هفت بدن هفت چاکرا، ترجمه سروس سعدوندیان، ص ۶۷-۱۱.
- ۱۶- همان، ص ۲۰۶-۲۱۰.
- ۱۷- همان، ص ۲۱۶-۲۱۷.
- ۱۸- محمدتقی فعالی، آفتاب و سایه‌ها، ص ۳۱۷-۳۱۹.
- ۱۹- هو، نگرشی بر آرا و اندیشه‌های ذن بودیسم، ص ۱۰۳.
- ۲۰- همان، ص ۱۰۴-۱۱۱.
- ۲۱- همان، ص ۱۱۵.
- ۲۲- همان، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ داریوش شایگان، ادیبان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۸.
- ۲۳- محمدتقی فعالی، نگرشی بر آرا و اندیشه‌های ذن بودیسم، ص ۱۳۲.
- ۲۴- همان، ص ۱۴۲.
- ۲۵- همو، آفتاب و سایه‌ها، ص ۳۲۱.
- ۲۶- همان، ص ۳۱۹-۳۲۰.
- ۲۷- همان، ص ۶۴-۶۵.
- ۲۸- همان، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ پائولو کوئیلو، دومین مکتوب، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، ص ۱۱-۱۲.
- ۲۹- محمدتقی فعالی، آفتاب و سایه‌ها، ص ۲۶۵.
- ۳۰- همو، نگرشی بر آرا و اندیشه‌های پائولو کوئیلو، ص ۹۸.
- ۳۱- همان؛ پائولو کوئیلو، خاطرات یک مغ، ترجمه آرش حجازی، ص ۴۰.
- ۳۲- همان، ص ۱۰۰.
- ۳۳- همان، ص ۱۰۲-۱۰۳.
- ۳۴- همان، ص ۱۲۸-۱۲۹.
- ۳۵- همان، ص ۱۳۵.
- ۳۶- همان، ص ۱۳۸.
- ۳۷- همان، ص ۱۴۲.
- ۳۸- همان، ص ۱۵۵.
- ۳۹- همان، ص ۱۶۴.
- ۴۰ و ۴۱- همان، ص ۲۳۶.
- ۴۲- محمدتقی فعالی، آفتاب و سایه‌ها، ص ۲۰۱-۲۰۲.
- ۴۳- همو، نگرشی بر آرا و اندیشه‌های تولتک شمنیزم، ص ۱۹.
- ۴۴- همان، ص ۴۵-۴۶؛ دون میگوئل روئیز، چهار میثاق، ترجمه دل‌آرا قهرمان، ص ۱۱-۱۲.
- ۴۵- همان، ص ۵۸.
- ۴۶- همان، ص ۵۸-۵۹؛ دون میگوئل روئیز، همان، ص ۱۲.
- ۴۷- محمدتقی فعالی، نگرشی بر آرا و اندیشه‌های تولتک شمنیزم، ص ۸۹-۱۰۳.
- ۴۸- همو، آفتاب و سایه‌ها، ص ۱۷۰-۱۷۲.
- ۴۹- همان، ص ۱۷۴.
- ۵۰- همان، ص ۱۷۵؛ پاراهامسا یوگاناندا، سرگذشت یک یوگی، ترجمه گیتی خوشدل، ص ۲۹ و ۳۱.

- تبیین و آموزش صحیح عرفان ناب اسلامی به زبان ساده، جذاب و براساس نیاز روز و مخاطب‌شناسی؛
- توجه بیشتر به آموزه‌های قرآن و تأسیس مراکز آشنایی با آموزه‌ها و مفاهیم ناب و عمیق قرآن به منظور تأمین نیازهای روحی و معنوی؛
- معرفی و ارائه آموزه‌های عرفان راستین از طریق تولید محصولات فرهنگی، به ویژه فیلم و مجموعه‌های تلویزیونی؛
- بررسی دقیق جریان‌شناسی فرقه‌های نوظهور معنوی و شناساندن آن به نسل جوان؛
- تدوین دروس مخصوص عرفان اسلامی در مقطع دبیرستان با ادبیات ساده و جذاب؛
- معرفی و توجه بیشتر به اخلاق و عرفان به عنوان جنبه باطنی دین اسلام؛
- تأکید بر عقلانیت و پرهیز از خرافات از طریق مراکز آموزشی و صدا و سیما.
- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۹۹.
- ۲- گل‌بابا سعیدی، اصطلاحات عرفانی این عربی، ص ۵۲۸.
- ۳ و ۴- علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۰، ص ۱۳۵۹۲.
- ۵- عبدالحسین خسروپناه، جریان‌شناسی ضدفرهنگ‌ها، ص ۲۲۱.
- ۶- احمدحسین شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، ص ۳۴-۳۶.
- ۷- ر.ک: محمدتقی فعالی، آفتاب و سایه‌ها، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.
- ۸- همان، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
- ۹- همان، ص ۶۵ و ۶۶.
- ۱۰- همان، ص ۱۱۹-۱۲۱.
- ۱۱- همان، ص ۸۴.
- ۱۲- همان، ص ۱۳۰؛ اوشو، مراقبه‌شور مستی، ترجمه امید اصغری، ص ۵۳-۵۴.
- ۱۳- محمدتقی فعالی، نگرشی بر آرا و اندیشه‌های اوشو، ص ۱۱۱-۱۱۶.
- ۱۴- همان، ص ۱۷۳؛ اوشو، بیگانه در زمین، ترجمه مجید پزشکی، ص ۲۲.

**منابع** .....

- اوشو، بیگانه در زمین، ترجمه مجید پزشکی، اصفهان، هودین، ۱۳۸۳.  
 - ، مراقبه شور سرمستی، ترجمه امید اصغری، مشهد، ندای سخن، ۱۳۸۲.  
 - ، هفت بدن هفت چاکرا، ترجمه سیروس سعدوندیان، تهران، آویژه، ۱۳۸۱.  
 - خسروپناه، عبدالحسین، جریان شناسی ضدفرهنگ ها، قم، تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۸۹.  
 - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.  
 - روثیز، دون میگوئل، چهار میثاق (کتاب خرد سرخ پوستان تولتک)، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران، آسیم، ۱۳۸۶.  
 - سعیدی، گل بابا، اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، زوار، ۱۳۸۷.  
 - شایگان، داریوش، ادیبان و مکتب های فلسفی هند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.  
 - شریفی، احمد حسین، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، قم، صهای یقین، ۱۳۷۸.  
 - طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.  
 - فعالی، محمد تقی، آفتاب و سایه ها، تهران، عابد، ۱۳۸۹.  
 - ، نگرشی بر آراء و اندیشه های اوشو، تهران، عابد، ۱۳۸۸.  
 - ، نگرشی بر آراء و اندیشه های پائولو کوئیلو، تهران، عابد، ۱۳۸۸.  
 - ، نگرشی بر آراء و اندیشه های تولتک شمنیزم، تهران، عابد، ۱۳۸۸.  
 - ، نگرشی بر آراء و اندیشه های ذن بودیسم، تهران، عابد، ۱۳۸۸.  
 - ، نگرشی بر آراء و اندیشه های کریشنا مورتی، تهران، عابد، ۱۳۸۸.  
 - ، نگرشی بر آراء و اندیشه های یوگاناندا، تهران، عابد، ۱۳۸۸.  
 - فنائی اشکوری، محمد، «شاخصه های عرفان ناب شیعی»، شیعه شناسی، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۹.  
 - کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، بیروت، دارالمجتبی، ۱۴۱۵ق.  
 - کوئیلو، پائولو، خاطرات یک مغ، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان، ۱۳۷۹.  
 - ، دومین مکتوب، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، تهران، کاروان، ۱۳۷۹.  
 - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.  
 - مظاهری سیف، حمیدرضا، جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور، چ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.  
 - ناصری، علیرضا، بحران معنویت در عصر حاضر، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.  
 - یوگاناندا، پاراهامسا، انسان در جستجوی جاودانگی، ترجمه توران دخت تمدن، تهران، تعالیم حق، ۱۳۸۰.  
 - ، او کجاست، ترجمه توران دخت تمدن، تهران، هما، ۱۳۷۸.  
 - ، سرگذشت یک یوگی، ترجمه کیتی خوشدل، تهران، پیکان، ۱۳۸۳.

۵۱- محمد تقی فعالی، آفتاب و سایه ها، ص ۱۷۵؛ پاراهامسا یوگاناندا، انسان در جست و جوی جاودانگی، ترجمه توران دخت تمدن، ص ۵۵۰.  
 ۵۲- محمد تقی فعالی، آفتاب و سایه ها، ص ۱۷۵.  
 ۵۳- همان، ص ۱۷۶؛ پاراهامسا یوگاناندا، انسان در جست و جوی جاودانگی، ص ۱۱.  
 ۵۴- همان، ص ۱۷۷.  
 ۵۵- همان، ص ۱۷۸؛ پاراهامسا یوگاناندا، انسان در جست و جوی جاودانگی، ص ۵۴۴-۵۴۱.  
 ۵۶- محمد تقی فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه های یوگاناندا، ص ۱۶۳؛ همو، آفتاب و سایه ها، ص ۱۷۸؛ پاراهامسا یوگاناندا، انسان در جست و جوی جاودانگی، ص ۵۴۸.  
 ۵۷- پاراهامسا یوگاناندا، انسان در جست و جوی جاودانگی، ص ۵۴۷؛ محمد تقی فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه های یوگاناندا، ص ۱۷۱.  
 ۵۸- محمد تقی فعالی، آفتاب و سایه ها، ص ۱۷۹؛ پاراهامسا یوگاناندا، او کجاست، ترجمه توران دخت تمدن، ص ۲۲۵.  
 ۵۹ و ۶۰- همان، ص ۱۶۶.  
 ۶۱- محمد تقی فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه های کریشنا مورتی، ص ۱۳۸.  
 ۶۲- همان، ص ۱۴۵-۱۴۶.  
 ۶۳- همان، ص ۱۵۱.  
 ۶۴- همان، ص ۱۵۶.  
 ۶۵- همان، ص ۱۵۸.  
 ۶۶- همان، ص ۱۶۵-۱۶۶.  
 ۶۷- همان، ص ۱۶۹-۱۷۰.  
 ۶۸- همان، ص ۱۷۸-۱۸۲.  
 ۶۹- همان، ص ۱۸۷.  
 ۷۰- حمیدرضا مظاهری سیف، جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور، ص ۵۷-۶۱؛ علیرضا ناصری، بحران معنویت در عصر حاضر، ص ۶۳-۶۵.  
 ۷۱- علیرضا ناصری، همان، ص ۹۰.  
 ۷۲- همان، ص ۹۱.  
 ۷۳- همان، ص ۹۲.  
 ۷۴- همان، ص ۹۳.  
 ۷۵- برای شناخت ویژگی های عرفان اصیل، رک: محمد فنائی اشکوری، «شاخصه های عرفان ناب شیعی»، شیعه شناسی، ش ۳۲.  
 ۷۶- عبدالحسین خسروپناه، جریان شناسی ضدفرهنگ ها، ص ۱۳۸-۱۴۰.  
 ۷۷- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، ص ۹۲ و ۹۳.  
 ۷۸- کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۳۳۶.  
 ۷۹- عبدالحسین خسروپناه، همان، ص ۱۳۷.  
 ۸۰- همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.